

چالش های پلیس ترمیمی در سیاست جنایی بزه دیده محور

یزدان فلاحی^۱

شهرام محمدی^{۲*}

محمد جواد جعفری^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۱

چکیده

تحقیق حاضر با هدف تعیین چالش های پلیس ترمیمی در نیل به اهداف بزه دیده شناسی حمایتی و تحقق سیاست جنایی بزه دیده محور انجام گرفته است. تحقیق حاضر جزء تحقیقات کاربردی مسئله محور می باشد. این تحقیق با روش کتابخانه ای، منابع علمی مرتبط با موضوع تحقیق را جمع آوری و سپس به روش تحلیلی و توصیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد. نتایج حاصل از تحقیق گویای این حقیقت می باشد که چالش های متعددی در سیاست جنایی بزه دیده محور پیش روی پلیس ترمیمی می باشد که می توان این چالش ها را به چهار دسته تقسیم نمود. دسته نخستین چالش ها در حوزه قانونگذاری و خلاء مقررات قانونی ناظر بر تشریح وظایف پلیس ترمیمی و تعاملات و تعیین تعاملات آن با سازمان های دولتی و نهادهای اجتماعی است. دسته دوم چالش ها تحت عنوان سیاست جنایی قضایی، مربوط به مشکلات اجرای برنامه های عدالت ترمیمی مبتنی بر حمایت از بزه دیدگان در سازمان پلیس می باشد. دسته سوم چالش های ناظر بر حمایت های مالی و مادی قوه مجریه از برنامه های پلیس ترمیمی بوده که از آن تحت عنوان سیاست جنایی اجرایی یاد می شود و بالاخره دسته چهارم از چالش ها تحت عنوان سیاست جنایی مشارکتی، مربوط به مشکلات پیش روی پلیس ترمیمی در جلب مشارکت سازمان های دولتی و تشکل های مردم نهاد در حمایت حداکثری از بزه دیدگان می باشد.

واژگان کلیدی: بزه دیدگی، بزه دیده شناسی حمایتی، پلیس ترمیمی، سیاست جنایی

۳۱۷



۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

۲. استادیار گروه حقوق، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران

* نویسنده مسئول: Sh.mohammadi@uok.ac.ir

۳. استادیار گروه حقوق، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

بزه دیده یکی از نقش آفرینان مهم رخداد مجرمانه به عنوان واقعیت اجتماعی - انسانی است که هنوز جایگاه حقوقی و تأثیر گذار خود را در رویکردهای سیاست جنایی در ابعاد مختلف به اثبات نرسانده است. به طور کلی بزه دیده در نظام عدالت کیفری کلاسیک حاشیه نشین شده و بیشتر تمرکز نظام عدالت کیفری بر بزه، بزهکار و واکنش علیه بزهکاری است. عدم توجه کافی به رویکرد بزه دیده محوری در نظام های کیفری، در عمل سبب بروز مسائل و مشکلات عدیده اجتماعی می گردد. عدم توانایی دستگاه عدالت کیفری در مهار و کنترل جرایم، سلب اعتماد عمومی، افزایش جرایم از طریق تکرار بزه دیدگی، گسترش بزه دیدگان مکرر، عدم توانایی در حمایت از گروه های خاص بزه دیده و بزه دیدگان بالقوه از جمله این مسائل و مشکلات اجتماعی قابل ذکر است. بر این اساس جنبش بزه دیده شناسی حمایتی و رویکرد عدالت ترمیمی به دنبال تعیین تدابیر و سازوکارهای مناسب در نظام حقوق کیفری به منظور حمایت از بزه دیدگان به ویژه در مرحله کشف جرم به عنوان نخستین مرحله فرایند کیفری و جبران حداکثری خسارت های وارده به آنها و همچنین پیشگیری از تکرار بزه دیدگی این افراد می باشد. تحقق چنین اهدافی منوط به اتخاذ سیاست جنایی علمی و کارآمد مناسب با رویکرد بزه دیده محوری می باشد. از آنجایی که سازمان پلیس نخستین نهاد دستگاه عدالت کیفری در برخورد با بزه دیدگان می باشد، بنابراین بدیهی است که نقش مهمی در اجرای سیاست جنایی بزه دیده محور ایفا می نماید. مع الوصف برای تحقق حمایت حداکثری از بزه دیده در سیاست جنایی بزه دیده محور، هم اینک سازمان پلیس در کشور ما با چالش های مختلفی روبرو می باشد. بنابراین مسئله اصلی مورد بررسی در تحقیق حاضر تعیین چالش های پیش روی پلیس ترمیمی در سیاست جنایی بزه دیده محور و ارائه راهکارهای مناسب در جهت رفع چالش ها و نیل به اهداف بزه دیده شناسی حمایتی و تأمین حداکثری حقوق بزه دیدگان در آنچه که مرتبط با وظایف سازمان پلیس است می باشد. با توجه به اینکه ارتقای حقوق بزه دیدگان در ارتباط با وظایف سازمان پلیس، در گرو انجام تحقیق علمی و شناخت وضعیت کنونی حقوق بزه دیدگان در این مرحله از فرایند کیفری و شناسایی چالش ها و موانع تقنینی، قضایی،



اجرائی و مشارکتی پیش روی سیاست جنایی بزه دیده محور است، بنابراین انجام تحقیق علمی در جهت شناخت چالش های پیش روی پلیس ترمیمی و ارائه پیشنهاد های مناسب به منظور برطرف نمودن این چالش ها، ضرورت انجام این تحقیق را روشن می نماید.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. بزه دیده و بزه دیده شناسی

واژه بزه دیده^۱ به شخصی اطلاق می شود که به دنبال رویداد جرمی آسیب و زیان می بیند. بزه دیده شناسی^۲ اغلب به منزله یک رشته مطالعاتی فرعی یا وابسته شناخته می شود که با انتقاد از ماهیت سنتی بزهکارمدار جرم شناسی پدیده آمد. زیرا مسائلی که درباره بزه دیده مطرح هستند، حوزه گسترده ای از موضوعات را در بر می گیرد که پژوهشگران و دانشمندان از حوزه های مطالعاتی گوناگون مانند روان پزشکی، روان شناسی و حقوق در باره آن بحث می کنند. با این همه تردیدی نیست که جرم شناسان بر جسته ترین سهم را در بزه دیده شناسی داشته اند (رایجیان اصلی، ۱۳۸۴: ۸۱)

بزه دیده می تواند شخص حقیقی و یا حقوقی باشد. از سوی دیگر واژه بزه دیده، هم دربردارنده بزه دیدگان مستقیم و هم بزه دیدگان غیر مستقیم است. به دیگر سخن، این واژه نه تنها خود بزه دیده (بزه دیده مستقیم)، بلکه خانواده بی واسطه (درجه یک) یا وابستگاه بزه دیده مستقیم و شخصی را که در جریان کمک به بزه دیدگان مصیب دیده یا در جریان پیشگیری از بزه دیدگی به آسیب دچار می شود (بزه دیدگان غیر مستقیم)، را نیز در بر می گیرد. (قوام، ۱۳۹۰: ۳۷) در غرب توجه به بزه دیده و مطالعات بزه دیده شناسی به دهه ۱۹۳۰ بر می گردد. در سال ۱۹۴۸ فون هنتینگ^۳ کتابی تحت عنوان «بزهکار و قربانی او» در انتشارات دانشگاه ییل آمریکا چاپ و منتشر کرد. وی در اثر خود، مفاهیم «بزهکار- بزه دیده»، «بزه دیده پنهان» و «رابطه خاص بزهکار- بزه دیده» را مطرح کرد. در همان زمان، مندلسون^۴ بزه دیده شناسی را در قالب یک رشته مطالعاتی

^۱ . Crime Victim.

^۲ .Victimology

^۳ .Von Henting

^۴ . Mendelson

عمومی سازمان داد. قلمرو آن از قلمرو جرم شناسی فراتر رفته و به قربانیان غیر نظامی، سیاسی، نژادی و مذهبی نیز تعمیم داده شد. در واقع، وی «قربانی شناسی» به معنای عام کلمه را مد نظر داشت و نه بزه دیده شناسی یا مجنی علیه شناسی را به معنای خاص حقوق جزا (نجفی ابرند آبادی و هاشم بیگی، ۱۳۷۷: ۳۴۶).

بزه دیده شناسی با رویکرد انتقادی به نظام کیفری از جهت فراموش نمودن نقش بزه دیده ظهور یافته است. به عبارت دیگر بزه دیده شناسی را می بایست یک نگرش و جنبش انتقادی به وضعیت موجود نظام های کیفری محسوب نمود که نظام های کیفری خود را درگیر مقولات اعتباری چون نظم عمومی و حفاظت از جامعه نموده در حالی که در عمل افرادی از جامعه که قربانی جرم بوده و در اثر وقوع جرم متحمل ضرر و زیان شده اند، به فراموشی سپرده شده و مورد بی توجهی قرار گرفته اند. بر این اساس بزه دیده شناسی بر لزوم بازنگری در اندیشه اندیشمندان و همچنین بازنگری در مقررات و نحوه عملکرد نظام کیفری سخن به میان می آورد. این بازنگری از سو می بایست در راستای توجه به نقش قربانیان جرم در تکوین فرایند جرم و از سوی دیگر بر لزوم حمایت از قربانیان جرم در فرایند رسیدگی به جرم باید معطوف شود.

رویکرد نخست بزه دیده شناسی به مقصر انگاشتن بزه دیده متمرکز است که از آن به «بزه دیده شناسی علمی یا اولیه یاد می شود. بزه دیده شناسی علمی سعی در تبیین مولفه های جامعه شناختی و مردم شناختی مسئله بزه دیدگی دارد. و در این بررسی، تنها بر روی نقش بزه دیده در وقوع جرم و میزان مسئولیت او تمرکز نکرده، بلکه با توجه به موقعیت بزه دیده که او را در معرض بزه دیدگی قرار می دهد، به حمایت از بزه دیده در کاهش بزه دیدگی و آسیب های وارده بر او تلاش می نماید. (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۸۴، ۷۲) بزه دیده شناسی اولیه مطالعه ویژگی ها و نقش بزه دیده در تکوین جرم و نیز رابطه قربانی جرم با مجرم می پردازد و در حقیقت بزه دیده شناسی اولیه شاخه ای از جرم شناسی علت شناسانه است که در آن نقش بزه دیده در وقوع جرم و بعنوان یکی از علل و عوامل ارتکاب جرم از سوی بزهدکاره بررسی و در کنار سایر علل و عوامل جرم را قرار می گیرد و در مقابل بزه دیده شناسی پیشگیرانه بعنوان شاخه ای از جرم شناسی پیشگیرانه شیوه های پیشگیری از بزه دیدگی را بررسی و مطالعه می کند. از آغاز سال

های ۱۹۷۰ میلادی جریان های عقیدتی - ارزشی با انتقاد به دیدگاه های بزه دیده شناسی علمی، بحث حمایت از بزه دیدگان را به میان کشیدند. طرفداران این بزه دیده شناسی با این استدلال که بزه دیده یا افراد تحت تکفل و وابسته به او در هر حال بزه دیدگی را تجربه کرده و متحمل مشکلات مادی، معنوی و روانی و عاطفی شده اند، بر این باورند که نظام کیفری، باید در سیاستگذاری های تقنینی - قضائی خود، مصالح و منافع بزه دیدگان را بیش از گذشته، مورد توجه قرار داده و به جبران خسارت مادی او و مجازات بزهدار برای تسکین خاطر بزه دیدگان بسنده نکنند. بلکه دولت و جامعه مدنی به نوعی در ترمیم مادی، معنوی و روانی زیان دیده از جرم سهیم باشند. برخی از جرم شناسان از این رویکرد به «بزه دیده شناسی ثانوی» یاد می کنند. «بر این اساس بزه دیدگی ثانویه، دربرگیرنده پیامدهای نامطلوب و نامناسب مادی و معنوی برای بزه دیدگی، ناشی از عملکرد نامناسب افراد و نهادهای پاسخگو در برابر رویداد مجرمانه است» (رایجیان اصلی، ۱۳۹۲: ۲۰۵)

۱-۲. پلیس و حقوق بزه دیده

حقوق بزه دیدگان در فرایند کیفری را می توان به دو دسته کلی شامل حقوق معنوی و حقوق مادی تقسیم بندی نمود. حقوق معنوی بزه دیده توجه به حقوق انسانی و اخلاقی بزه دیدگان دارد که ناظر بر کرامت ذاتی انسان می باشد. چون انسان در هر جایگاهی و در هر زمان و مکانی که باشد به طور ذاتی دارای کرامت انسانی است بنابراین بزه دیده نیز از این ویژگی ذاتی و خدادادی خارج نبوده و در مرحله نخست می بایست کرامت انسانی بزه دیده حفظ شود. بدیهی است این نوع از حقوق بزه دیده جنبه عام داشته و تمام بزه دیدگان اعم از بزه دیدگان جرایم مالی، جانی و حیثیتی را شامل می شود. مصادیق حقوق معنوی بزه دیده را می توان در قالب محورهایی شامل لزوم احترام به شأن و منزلت بزه دیدگان، توجه به نگرانی های بزه دیده، توجه به دیدگاه های بزه دیده، همدردی با بزه دیده، حفظ آبروی بزه دیده، طبقه بندی نمود. حقوق مادی بزه دیده واژه ای عام بوده که طیف گسترده ای از حقوق قضایی، امنیت، سلامت و بهداشت جسمانی و روحی و روانی را شامل می شود که شرط نخست در تأمین حقوق مادی بزه دیده آن است که قانونگذار چنین حقوقی را به رسمیت شناخته و سپس کنش گران

دستگاه عدالت کیفری را مکلف به رعایت حقوق بزه دیده نموده و در نهایت امکانات لازم اعم از مادی، مالی، و انسانی را در جهت حفظ حقوق مادی بزه دیده در مراحل مختلف تحقیق فراهم نماید. (قوام، ۱۴۰۰: ۱۵۷) مرحله کشف جرم به عنوان نخستین مرحله از فرایند کیفری، در واقع دروازه ورودی دادخواهی بزه دیدگان به دستگاه عدالت کیفری محسوب می شود. بنابراین شناخت دقیق حقوق معنوی و مادی بزه دیده در این مرحله و تلاش در جهت حفظ آن از سوی نهاد کشف جرم از اهمیت بسزایی برخوردار می باشد، به گونه ای که می توان گفت سرنوشت دادرسی های کیفری در همان مراحل نخستین رسیدگی به جرم یعنی کشف جرم و تحقیقات مقدماتی بنا نهاده می شود. بنابراین عدم توجه مناسب به حقوق بزه دیده از سوی کارکنان نهاد کشف جرم می تواند سرنوشت نهایی پرونده و احقاق حقوق بزه دیده را به شدت مورد تأثیر منفی قرار دهد. از این رو در تدوین سیاست جنایی با رویکرد بزه دیده محوری ضروریست تا ضمن آنکه منشور حقوق بزه دیدگان در ارتباط با سازمان پلیس کاملاً روشن گردد، در عین حال سازوکارهای علمی و عملی مناسب به منظور تحقق اهداف بزه دیده شناسی حمایتی و تأمین حداکثری حقوق بزه دیدگان در سازمان پلیس پیش بینی گردد.

۱-۳. عدالت ترمیمی

عدالت ترمیمی، الگویی است که در اوایل دهه ۱۹۸۰ تحت تأثیر نتایج بزه دیده شناسی حمایتی و در راستای تجربه قضازدایی کشورهای آمریکای شمالی، وارد ادبیات جرم‌شناسی کانادایی-آمریکایی گردید. این مفهوم تحت عناوین دیگری همچون عدالت نرم^۱ (غیر خشن)، عدالت مصالحه ای یا سازشی^۲ (عدالت محلی) و عدالت افقی^۳ نیز مطرح شده است. عدالت ترمیمی اقدامی است که قبل از هر چیز، به دنبال اجرای عدالت از رهگذر جبران و ترمیم خسارت و صدمات ناشی از ارتکاب جرم است (Peters, 2001: 12). در واقع عدالت ترمیمی فرآیندی است که طی آن طرفهایی که به گونه ای در جرم خاصی نقش دارند، گرد هم آمده تا درباره نحوه رویارویی با جرم ارتكابی و ترمیم پیامدهای آتی آن تصمیم مشترک اتخاذ نمایند. (Marshall, 1996:37)

۱. Soft justice

۲. Compassionate justice

۳. Horizontal justice

به دیگر سخن، عدالت ترمیمی رویکرد مبتنی بر حل و فصل جرم است که همه طرف های ذینفع و به طور کلی جامعه را در یک رابطه پویا با نهادهای قانونی و پلیسی، مرتبط و درگیر میسازد. فرآیند عدالت ترمیمی درصدد جبران تمام خسارات و ترمیم آثار آنها اعم از مادی و معنوی و از همه مهمتر درد و رنج عاطفی و روانی است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۳: ۱۵۱۳). در واقع عدالت ترمیمی فرآیندی است که در آن کلیه کسانی که در خصوص یک جرم خاص سهمی دارند، گرد هم می آیند تا به طور جمعی درباره چگونگی برخورد با آثار و نتایج جرم و مشکلات ناشی از آن برای آینده تصمیم گرفته، راه حلی بیابند (موریس و ماکسول، ۱۳۸۳: ۱۰).

عدالت ترمیمی رویکردی است که ریشه های شکل گیری آن به اجتماعات اولیه بشری و تلاش های مصلحانه ریش سفیدان این اجتماعات برای حل و فصل مصالحه آمیز آن باز می گردد. لیکن با وجود قدمت تاریخی آن تعریف عدالت ترمیمی همچنان دارای پیچیدگی های فراوانی می باشد. پیچیدگی از این جهت که عدالت ترمیمی همچون منشوری چند وجهی است که دارای عناصری همچون فرایند، نتایج و اصول است و توجه به هر کدام از این عناصر سبب دور شدن از عناصر دیگر شده و در نتیجه ارائه تعریفی جامع و کامل را دشوار می سازد. بنابر نظر برخی محققین این رشته، بهترین تعریف از عدالت ترمیمی می تواند به عنوان چتر مفهومی در نظر گرفته شود که اصول مختلف در آن جای می گیرد و در پی آن، مفاهیم مختلف و زمینه های مشترک یکدیگر را باز می جویند (shapland & Robinson, 2011, 4)

۴-۱. پلیس ترمیمی

پلیس ترمیمی از دو واژه پلیس و ترمیم تشکیل یافته است پلیس در فرهنگ لغات، مترادف با کلماتی مانند پاسبان، آژان، کلانتر، ژاندارم و... آمده است. در مهمترین موارد واژه پلیس این گونه تعریف شده است: «سازمانی در داخل کشور که متصدی حفظ نظم، جان و مال افراد است» (معین، ۱۳۴۲، ۱۲۱) پلیس یک سازمان اجتماعی است که عهده دار اجرای مقررات امنیت داخلی یک کشور و اعمال قدرت قانونی برای حفظ امنیت و آرامش آن است (آریانیپور و کاشانی، ۱۳۷۰، ۱۶۶۶) واژه ترمیم نیز مترادف با جبران، اصلاح و بازسازی کردن است. لذا پلیس ترمیمی از نظر لغوی، به معنای پلیسی است که



به ترمیم و بازسازی اختلافات حاصل شده می پردازد. از لحاظ اصطلاحی نیز پلیس ترمیمی به عنوان مجموعه ای از اصول و فلسفه ای ریشه دار در آرمان ها و روش های عدالت ترمیمی دیده می شود. پلیس ترمیمی بر پایه یک عمل یا روش خاص استوار نیست، بلکه بر پایه مفهومی که جرم را از دیدگاهی متفاوت می نگرد، بنا شده است. بدین معنا که پلیس ترمیمی شیوه جدیدی از حل کردن مسئله بزه با مشارکت طرفین اختلاف و عموماً جامعه محلی است، یعنی در این برنامه به دنبال جبران خسارت وارده بر بزه دیده و بزهکار و پیشگیری از تکرار بزهکاری می باشیم. لذا برای تحقق این اهداف پلیس جامعه محور با مشارکت مردم سعی می کند با روش های ترمیمی همچون میانجی گری و نشست به ترمیم بزه دیده و بزهکار بپردازد، تا از رهگذر آن خسارات وارده به بزه دیده جبران گردد و بزهکار نیز با شرمندگی و مسئولیت پذیری به جامعه برگردد. بر این اساس پلیس ترمیمی مدل جدیدی از پلیس، که با دیگر روش های پلیسی در رقابت باشد نیست بلکه این الگو بر پایه نظریه های پلیس بنا شده و خواستار کاهش جرم در کوتاه مدت و بلند مدت می باشد (فریوالدز، ۱۹۹۶، ۱۷).

الگوی پلیس ترمیمی دیدگاهی نوین در خصوص بزه‌دید، بزهکار و جامعه است که در مقابل پلیس دولت محور، دارای اهدافی از قبیل ترغیب به پاسخگویی، جبران بازپذیری و التیام، کاهش تکرار جرم، پیشگیری از جرم، ارتقاء سطح زندگی با تغییر رویکردهای واکنش نسبت به جرم، برطرف کردن درگیری ها و حل مسائل پیش رو و کاهش ترس از جرم و به طور کلی تغییر عملکرد پلیس از پلیس قدرت محور به پلیس ارائه دهنده خدمات می باشد تا با کمک جامعه و سایر بخش ها و نهادهای جامعه به ریشه کنی جرم و ناامنی بپردازد (غلامی، ۱۳۸۷، ۱۱۷).

پلیسی گری ترمیمی یا گفتمان سازی مقوله عدالت ترمیمی در میان مأموران پلیس به دنبال حاکم نمودن شکل جدیدی از تفکر در بین مأموران پلیس است که به ایشان القا نماید که در تمام زمان ها، مکان ها، موضوعات و افراد باید به صورت ترمیمی بیندیشند و عمل نمایند. تعمیم این نوع تفکر و عملیاتی آن علاوه بر نیاز به گفتمان سازی، مستلزم تهیه مقدمات آن است (برایت ویت، ۲۰۰۲، ۴).

۱-۵. سیاست جنایی

سیاست جنایی نخستین بار توسط « آن سلم فون فوئر باخ » به کار رفته است. به عقیده فوئر، سیاست جنایی مجموعه شیوه های سرکوبگرانه ای است که دولت با توسل به آنها علیه جرم واکنش نشان میدهد (لازرز، ۱۳۷۵، ۹) فون لیست در تعریف سیاست جنایی به « مجموعه منظم اصولی که دولت و جامعه با توسل به آنها مبارزه علیه بزه و بزهکاری را سازماندهی می نماید » (لازرز، ۱۳۸۱، ۱۱) اشاره می کند. با دقت در مفاهیم مذکور ملاحظه می شود که در این مفاهیم سیاست جنایی معادل سیاست کیفری انگاشته شده است. در حالی که مفهوم واقعی سیاست جنایی دامنه بسیار گسترده تری از سیاست کیفری دارد و در حالی که در سیاست کیفری صرفاً هدف استفاده از ابزار مجازات به عنوان یک ابزار سرکوبگر در مبارزه با بزهکاری است، اما در سیاست جنایی استفاده از تمامی روش ها و ابزارها و به خصوص پیشگیری از جرم و اصلاح و درمان مجرمین و روش های جبران خسارت و عدالت ترمیمی مبتنی بر میانجی گری مد نظر می باشد. بر این اساس در حالی که سیاست کیفری محدود به نهادهای دستگاه عدالت کیفری است اما در مقابل در سیاست جنایی کل ارکان حاکمیت شامل قوای مقننه، قضاییه و مجریه در کنار ظرفیت های اجتماعی موجود در کنترل پدیده جنایی نقش ایفا می نمایند از این رو می توان سیاست جنایی را سازماندهی عقلایی پاسخ های حاکمیت و جامعه در مقابل پدیده مجرمانه محسوب نمود که شامل چهار بخش تحت عناوین سیاست جنایی قانونی، سیاست جنایی قضایی، سیاست جنایی اجرایی و سیاست جنایی مشارکتی می باشد. در تأیید این معنا خانم دلماس مارتی با ارائه تعریف موسع از سیاست جنایی معتقد است: سیاست جنایی شامل مجموعه روش هایی می شود که هیأت اجتماع با توسل به آنها، پاسخ به پدیده مجرمانه را سازمان می بخشد (همان، ۱۵) و مارک آنسل رهبر مکتب دفاع اجتماعی نوین نیز معتقد است: سیاست جنایی سازمانی عقلانی واکنش اجتماعی علیه بزهکاری است (عظیم زاده اردبیلی، ۱۳۹۰: ۱۱۷).

۲. پلیس ترمیمی و چالش های ناظر بر سیاست جنایی تقنینی

نقطه آغازین سیاست جنایی حمایت محور از بزه دیدگان، سیاست جنایی تقنینی است. به این معنا که اگر سیاست جنایی را هنر کنترل جرم بدانیم، اولین مرحله در اتخاذ



رویکرد هنرمندانه حاکمیت در کنترل جرایم، مرحله قانونگذاری است که قوانین و مقررات مناسب وضعیت اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جامعه وضع و تدوین گردد. در همین راستا سازمان پلیس زمانی می تواند نقش مفید و سازنده در تحقق اهداف بزه دیده شناسی حمایتی ایفا نماید که قوانین و مقررات وضع شده از سوی قوه قانونگذاری به گونه ای تدوین گردیده که برای پلیس وظایف، اختیارات و مسئولیت مناسب در حوزه حمایت از بزه دیدگان پیش بینی نموده باشد. بنابراین ضروری است که سیاست گذاری تقنینی با رویکرد های حمایتی و ترمیمی همراه باشد و در عین حال سازوکارهای پیش بین شده در اسناد راهبردی، احکام قانونی برنامه های مذکور و قوانین عادی، تهمیدات، ساختارها و فرایندهای لازم برای تحقق حداکثری حقوق بزه دیده از سوی پلیس ترمیمی پیش بینی شده باشد.

ضرورت تدوین استانداردهایی برای حفظ انسجام افزایش کاربرد سازوکارهای عدالت ترمیمی در رویه های عملی پلیس، نیز چگونگی تدوین استانداردها و شیوه اجرای آن نقش مهمی در امکان تحقق اهداف عدالت ترمیمی در سازمان پلیس دارد. در خصوص برنامه های عدالت ترمیمی و شیوه اجرای آن اسناد بین المللی متفاوتی تنظیم گردیده که یکی از مهم ترین آنان اصول اساسی راجع به استفاده از برنامه های عدالت ترمیمی در موضوعات کیفری است که در سال ۲۰۰۲ به تصویب شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد رسیده است. عمده کشورهای جهان که رویه های عدالت ترمیمی را ارتقا می دهند، رویه عملی خاص خود را دارند که نه تنها به عنوان مبنایی برای رویه های عدالت ترمیمی استفاده می شود، بلکه به عنوان معیاری برای نظارت نیز به کار می رود. رویه عملی رویه های عدالت ترمیمی اساساً از مهارت های یاریگری از رهگذر ارتباط برای شکل دهی به گفتگوی ترمیمی بهره می جوید، به این معنا که رویه عملی عدالت ترمیمی، پیش زمینه های فرهنگی ویژه خود را دارد (هان هسی، ۱۳۹۷، ۳۶). در حوزه سیاست جنایی تقنینی می توان چالش های مختلفی را پیش روی پلیس در تحقق اهداف بزه دیده شناسی حمایتی ترسیم نمود. با این حال موارد ذیل از جمله چالش های مهم در این زمینه محسوب می شوند.

۳. چالش های تقنینی ناظر بر وظایف، اختیارات، مسئولیت ها و تعاملات سازمان پلیس در حوزه بزه دیده شناسی حمایتی

نخستین چالش تقنینی در قلمرو سیاست جنایی بزه دیده محور مرتبط با سازمان پلیس، عدم وجود قوانین و مقررات جامعه در تعیین وظایف، اختیارات، مسئولیت ها و تعاملات سازمان پلیس در حوزه بزه دیده شناسی حمایتی می باشد. بر این اساس ضروری است تا در سیاست جنایی بزه دیده محور به عنوان اولین مرحله از مراحل سیاست جنایی، نسبت به تدوین مقررات ناظر بر تعیین جایگاه پلیس در سیاست جنایی با رویکرد بزه دیده محوری، تعیین منشور حقوق بزه دیده در سازمان پلیس، تعیین وظایف پلیس در هر یک از حوزه های کشف و پیشگیری از جرایم ناظر بر حمایت حداکثری از حقوق بزه دیده، اختیارات و مسئولیت های سازمان مذکور در رویکرد عدالت ترمیمی و همچنین تعاملات درون سازمانی و برون سازمانی سازمان پلیس با نهادهای دستگاه عدالت کیفری و سازمان های دولتی و تشکل های مردم نهاد به منظور هماهنگی لازم در حفظ حقوق بزه دیده تعیین گردد.

۴. چالش های تقنینی ناظر بر نقش پلیس در میانجی گری و صلح و سازش بین اصحاب دعوا

یکی از راهکارهای اصلی و مهم در جبران خسارات وارده به بزه دیده، تلاش در جهت صلح و سازش بین بزه دیده و بزه کار با هدف ترمیم ضرر و زیان مادی و معنوی وارده به بزه دیده می باشد. این رویکرد تحت عنوان رویکرد عدالت ترمیمی از آن یاد می شود. رویکرد عدالت ترمیمی با انتقاد از نظام های حقوقی کنونی در دوران دادگستری عمومی که به بهانه حفظ نظم و امنیت جامعه، بزه دیده را به حاشیه رانده و در فرایند کیفری بیشترین تلاش نهادهای دستگاه عدالت کیفری از جمله پلیس معطوف به حفظ و برقراری نظم و امنیت اجتماعی شده، به دنبال جنبشی همگانی در نظام های حقوقی در جهت تأمین حداکثری حقوق بزه دیدگان است. سیر تحول قانونگذاری در کشور ما نشان میدهد که رویکرد غالب نظام حقوقی، رویکردی مبنی بر عدالت کیفری یعنی معطوف شدن تلاش نهادهای دستگاه عدالت بر تعقیب و مجازات مجرمین به منظور حفظ نظم و امنیت عمومی جامعه بوده و در نتیجه رویکرد بزه دیده محوری در

چارچوب عدالت ترمیمی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این در حالیست که با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، قانونگذار به شرح ماده ۱ قانون مذکور در کنار اهداف نظم عمومی و حفظ حقوق متهم، لزوم حفظ حقوق بزه دیده را به عنوان یکی از اهداف سه گانه فرایند کیفری در کشور تعریف نموده است که نوید آن را دارد که نظام حقوقی کشور ما به درستی از شدت توجه به عدالت کیفری و رویکرد نظم محوری کاسته و در مقابل به رویکرد عدالت ترمیمی و تأمین حقوق بزه دیدگان توجه بیشتر معطوف نماید. با این وجود در خصوص نقش پلیس در برنامه های عدالت ترمیمی شاهد انعطاف اندک قانونگذار در این زمینه هستیم و نقش سازمان پلیس در برنامه های عدالت ترمیمی چندان قوی دیده نشده است که از جمله می توان به این موارد اشاره نمود: در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به شرح ماده ۲۸ در مقام تعیین وظایف ضابطین دادگستری، به تکلیف ضابطین دادگستری در تلاش برای حل و فصل اختلافات فی مابین اصحاب دعوا و میانجی گری و صلح و سازش اشاره نشده است. ممنوعیت ضابطین دادگستری در ایفای نقش به عنوان میانجی گر در آیین نامه های میانجیگری^۱ که پس از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به تصویب هیأت وزیران و قوه قضاییه رسیده است. از جمله تبصره ماده ۱۱ آیین نامه میانجی گری هیأت وزیران که صراحتاً ضابطین دادگستری را از میانجی گری منع نموده است.

۵. چالش های تقنینی ناظر بر ساختار مددکاری و دواير مشاوره پلیس

با توجه به اهمیت اقدامات مشاوره های و ترمیمی، اجرای برنامه های ترمیم مدار در نیروی انتظامی مدنظر قرار گرفته و تلاش شده این مهم با محوریت دواير مشاوره و مددکاری انجام پذیرد. براساس دستورالعملی که نیروی انتظامی صادر کرده، دفاتر مددکاری اجتماعی در کلانتریها با مأموریت جدید و با اهداف تقویت نقش حمایتی و اجتماعی ناجا در جامعه، کاهش حجم پرونده های ارجاعی به مراکز قضایی و پیشگیری از وقوع جرم در جامعه به وجود می آید. (حسینی، ۱۳۸۵، ۴۱۳) با وجود نقش مؤثری که مراکز مشاوره انتظامی و مددکاری اجتماعی پلیس در آگاهی دادن بزه

¹ .Mediation .

دیده به حقوق قانونی خویش و همچنین تلاش در جهت تأمین حداکثری حقوق بزه دیدگان ایفا می نمایند، مع الوصف ایفای نقش سازنده و مؤثر مراکز فوق مستلزم تصویب مقررات قانونی و تعیین دقیق ساختار، تشکیلات، وظایف، مسئولیت ها و تعاملات درون سازمانی و برون سازمانی این مراکز می باشد که خلاء قانونی در این خصوص وجود دارد.

۶. پلیس ترمیمی و چالش های ناظر بر سیاست جنایی قضایی

منظور از سیاست جنایی قضایی، چگونگی عملکرد نهادهای دستگاه عدالت کیفری از جمله پلیس به عنوان نهاد کشف جرم در اجرای مقررات قانونی ناظر بر رویکرد بزه دیده محوری و عدالت ترمیمی می باشد. بر این اساس در آنچه که به سازمان پلیس مربوط می شود، می توان از موارد ذیل به عنوان چالش های پیش روی پلیس ترمیمی در تحقق سیاست جنایی بزه دیده محور اشاره نمود.

۶-۱. چالش ناظر بر ضعف دانش ترمیمی در سازمان پلیس

پلیسی گری ترمیمی یا گفتمان سازی مقوله عدالت ترمیمی در میان مأموران پلیس به دنبال حاکم نمودن شکل جدیدی از تفکر در بین مأموران پلیس است که به ایشان القا نماید که در تمام زمان ها، مکان ها، موضوعات و افراد باید به صورت ترمیمی بیندیشند و عمل نمایند. تعمیم این نوع تفکر و عملیاتی آن علاوه بر نیاز به گفتمان سازی، مستلزم تهیه مقدمات آن است. (Braithwaite, 2002: 78) شناخت و آگاهی سازمان و مأموران نیروی انتظامی از میزان اثر بخشی فواید اجرای رویکردهای عدالت ترمیمی در تقابل با عدالت سزادهی و دستاوردهای آن، می تواند موجبات تولید انگیزه در پلیس جهت مداخله گری ترمیم مدار نماید. در این رابطه پرسش های مختلف زیادی از جمله در رابطه با دیدگاه بزه دیده گان، بزه کاران، جامعه ی محلی و همینطور دیدگاه علمی کنشگران عدالت کیفری نسبت به نتایج تحقیقات صورت گرفته، می تواند اثر بخشی مثبت این نوع اندیشه را به مأموران پلیس بفهماند. ترمیم و بهبودی فضای اخلاقی و فرهنگی جامعه و استقرار مفاهیم انسانی، کاهش آثار هیجانی زیانبار مرتبط با بزه دیدگی، احساس خاتمه یافتگی و امنیت (عناصر روانی و هیجانی مرتبط با آثار جرم)، کاهش



تکرار جرم^۱، پیشگیری از جرم با بکارگیری توان هیأت اجتماع، کم هزینه بودن این نوع دادرسی و غیره از جمله کمترین نتایج اثر بخش رویکردهای ترمیمی می باشند، اساساً هر اندازه پلیس به میزان اثربخشی فواید برنامه های ترمیمی و آسیب های ناشی از عدالت سزادهی، فهم حاصل نماید، قطعاً شاهد توانمند سازی و مداخله گری مؤثر تر و دلسوزانه تر پلیس در چارچوب استانداردهای تدوین شده خواهیم بود. آموزش کنشگران کیفری در جهت فهم مزایای بالقوه ی نظام عدالت ترمیمی و به روز کردن نظامهای حل اختلاف بومی و سنتی محلی می تواند امکان سازگاری کارگزاران کیفری با جامعه ی مدنی و محلی و با نظام عدالت ترمیمی را تسهیل کند. نتایج بدست آمده از تحقیقات نشان می دهد که بسیاری از کنشگران عدالت کیفری از جمله پلیس که واگذاری اجرای برنامه های عدالت ترمیمی از سوی سیاستگذاران کیفری بدانها می رود، از ارزشها، مفاهیم، اهداف و برنامه های عدالت ترمیمی در رویه اطلاعی ندارند؛ برخی راهبردهای عدالت ترمیمی را معادل صلح و سازش، در مفهوم سنتی و برخی اصولاً آن را غیر قابل اجرا و در میزان اثر بخشی و کارایی آن تردید دارند. بعلاوه در تبیین جایگاه عدالت ترمیمی، بزرگترین چالش، آموزش مفهوم عدالت ترمیمی و شناسایی روشهای صحیح اجرای آن است ارتقای سطح آگاهی پلیس نسبت به رویه های عدالت ترمیمی از طریق آموزش های عملی یکی از ضرورت هاست. بنابراین در فرایند عدالت ترمیمی، تسهیلگر آموزش دیده باید دانش و مهارت های اصلی مربوط را در خلال گفت و گوی بین بزهکار و بزه دیده در نشست ترمیمی به کار گیرد (رجبی تاج امیر، ۱۳۹۶) گفتنی است، میانجی گران و مددکاران پلیس، آموزش های لازم در خصوص اصول و موازین عدالت ترمیمی و چگونگی رعایت آنها در فرایندهای میانجی گری را پشت سر گذاشته اند. از این رو آموزش کیفی نیروهای پلیس درباره چگونگی فرایند تصالحی- ترمیمی، مذاکره و گفت و گو با طرفین دعوا برای دستیابی به رفع تنش کمک زیادی به برقراری نظم و تأمین امنیت و اجرای عدالت می نماید. (شیری، ۱۳۸۵، ۲۸).

با ظهور اصول عدالت ترمیمی در بستر سامانه جنایی، ساختار درونی پلیس نیازمند پیروی از الگوهای متحول جامعه بوده و باید ارکان سازنده ی این اندیشه را سازمان

^۱. Recidivism .

پلیس پذیرا باشد. تشکیل رده های تخصصی از جمله معاونت اجتماعی با زیر مجموعه مرکز مشاوره و مددکاری و دواير اجتماعي کلانتری ها، مشارکت و آموزش همگانی، تشکیل شورای معتمد پلیس در کلانتری ها و پاسگاه ها برای حل و فصل دعاوی، برآورد اجتماعی با پیگیری و پیشگیری از آسیب ها و ناهنجاری های اجتماعی اولویت دار و سایر پلیس های تخصصی قدم هایی است که باید تخصص ترمیمی - تصالحي را فرا گرفته باشند.

۲-۶. چالش ناظر بر تفاسیر سنتی پلیس

پلیس در مفهوم سنتی اصولاً مسئول اجرای قانون از طریق خط مشیهایی است که از طرف حکومت القا شده و اغلب باعث برجسبزی و بدنامی عدهای از افراد میگردد. با این پیشینه و در این جایگاه، انتظار از پلیس برای اینکه مجری منصف و بیطرفی در اجرای برنامه های ترمیمی باشد، انتظار به جایی نیست اجرای عدالت ترمیمی نسبت به بزه‌دیدگان توسط پلیس مستلزم تغییر راهبردهای سازمانی و فرهنگی و وجود مقدمات و زمینه‌های لازم است که در صورت وجود آنها میتوان به اثربخشی برنامه های عدالت ترمیمی امیدوار بود. (مقدسی و میرزایی و غنی، ۱۳۹۷، ۱۹۱) پلیس ایران سازمانی دولتی، سلسله مراتبی و متمرکز است. در این قبیل ساختارها، ارتباطات شبکه ای و افقی محدود بوده و ابتکار عمل در انجام وظایف سازمانی، جای خود را به اقدامات روتین می دهد (افراسیابی و خالقی؛ ۱۳۹۳، ۹) نگرش های سزاگرایانه از سوی پلیس می تواند سه منشأ؛ فردی، ناشی از سیاست های درون سازمانی و برون سازمانی باشد. باید سازمان پلیس پس از شناخت علل نگرش های سزاگرایانه، در زمینه ی شناخت عوامل بوجود آورنده ی این نوع تفکرِ خشونت آمیز در سازمان پلیس، بررسی لازم بنماید تا بتواند در راستای عدالت ترمیمی که به دنبال تلطیف حقوق کیفری است قدم های مؤثری بردارد. بسیار اتفاق می افتد که سهامداران عدالت کیفری، حتی بزه دیدگان، پس از دستورات قضایی جهت ارجاع به پلیس و مراجعه به کلانتری ها، به دلیل وضعیّت ناخوشایندی که بر این نهاد حاکم است، با برخورد خشونت آمیز مأموران پلیس مواجه شده و پس از پیگیری موضوع جرم از طریق نیروی انتظامی، متوجه می شوند که از همان آغاز مراجعه آن ها به پلیس اشتباه بوده است



(رایجیان اصلی، مهرداد؛ ۱۳۹۰، ۸۶/۱ و ۸۷). پلیس باید مفهوم کیفر و جایگاه آن را در عدالت ترمیمی بشناسد و نگرش های سزادهی در برخورد های پلیسی را از ذهن خود پاک نماید و باید در تلاش باشد که مفهومی غیر تنبیهی از کیفر را ذهن خود داشته باشد. بریث ویت بر این اعتقاد می باشد که عدالت ترمیمی، گزینه ای نوید بخش برای آینده ای است که در آن کیفر به حاشیه رانده می شود.

۳-۶. چالش ناظر بر تورم کیفری

یکی از چالش های نظام کیفری ما در تعارض با اعمال برنامه های عدالت ترمیمی، در واقع تراکم پرونده هاست. امروزه افزایش نرخ جرم، سبب افزایش پرونده های کیفری و تراکم آنها در دستگاه عدالت کیفری شده است؛ این وضعیت نوعی بحران برای سیاست جنایی کشورهای مختلف نیز گردیده است، چرا که در نتیجه ی آن نه تنها نظام عدالت کیفری با کندی مواجه شده است بلکه آن را با یک انسداد و وقفه ی تدریجی مواجه کرده است (نجفی ابرنآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید؛ ۱۳۷۷، ۱/۱-۵). تراکم پرونده ها ه گونه ای است که هم شاکی، هم بزه دیده، هم قاضی رسیدگی کننده و هم نیروی انتظامی از این وضعیت ناراضی هستند. (سالانه رقمی حدود ۱۵ میلیون پرونده) حجم بالای تماس با مراکز پلیسی و افزایش مأموریت های پلیس در این راستا، قطعاً فرصت لازم برای اجرای برنامه های ترمیمی که نیازمند به پیگیری مکرر و دادن زمان و فرصت کافی و برگزاری نشست های متعدد می باشد، را با چالش مواجه نموده است که ضرورت دارد سیاستگذاران کیفری به کمک گذراندن مصوبات قانونی در این زمینه تدابیر معقولانه ی مناسبی در زمینه ی ممانعت از طرح دعاوی واهی بیانند.

۴-۶. چالش های ناظر بر تعامل پلیس و بزه دیده

سیاست جنایی در مفهوم موسع، بزه دیده را عنصری فعال در روند عدالت جزایی شناخته که از حقوق فراوانی برخوردار است و کنشگران از جمله پلیس، در حال خدمت به بزه دیدگان هستند (Hoyle, 2012: 361). بدیهی است برقراری تعامل مناسب بین پلیس ترمیمی و بزه دیده، نخستین عامل مهم و تأثیرگذار در تحقق اهداف بزه دیده شناسی حمایتی محسوب می شود. هرچند لازمه اجرای صحیح عدالت ترمیمی، اعتماد به پلیس است، ولی عده ای نیز بر تأثیر متقابل اجرای برنامه های ترمیم مدار در پلیس،

بر افزایش اعتماد و تغییر در روابط بین پلیس و بزه دیده سخن گفته و تأکید کرده‌اند از این طریق میتوان تمام تعریف های پیشین در مورد کارکردهای منفی پلیس را تغییر داد (Wilcox & Young, 2007:103) هرچند برخی از محققان به وجود اعتماد نسبی به پلیس بین بزهکاران و بزه دیدگان در اجرای منصفانه و بی طرفانه عدالت اشاره نموده اند، ولی در عین حال هشدار داده اند که به منظور جلوگیری از کم رنگ شدن این اعتماد لازم است پلیس نسبت به عدالت ترمیمی، رویکردی جامع داشته و در سطح کل سازمان در پیش گیرد (O Manhonry, et.al, 2002: 16-18) در واقع تعمیم عدالت ترمیمی در سطوح کلان، متوسط و خرد پلیس در افزایش اعتماد میان پلیس و مخاطبان عدالت ترمیمی نقش بسزایی ایفا خواهد نمود. عوامل مختلفی در افزایش اعتماد به پلیس نقش دارند، به رسمیت شناختن بزه دیده، در دسترس بودن پلیس، حمایت خاص از بزه دیدگان بالقوه (یعنی افرادی از جامعه که در معرض آسیب بیشتری در مقایسه با سایر افراد جامعه هستند)، رفتار کرامت مدار با بزه دیدگان، پیشگیری بزه دیدگی ثانویه، تأمین امنیت بزه دیده، از جمله این عوامل می باشند.

۷. پلیس ترمیمی و چالش های ناظر بر سیاست جنایی اجرایی

سیاست جنایی اجرایی ناظر بر عملکرد دولت به معنای قوه مجریه می باشد. در نگاه سیاست جنایی به معنای موسع، کنترل جرم صرفاً محدود به عملکرد مناسب قوه قانونگذاری و قوه قضایی نبوده بلکه قوه مجریه که بیشترین امکانات مادی، مالی و انسانی را در دست دارد، نقش مؤثری در اجرای اهداف سیاست جنایی و از جمله سیاست جنایی بزه دیده محور ایفا می نماید. در آنچه که مربوط به عملکرد سازمان پلیس است نیز قوه مجریه می تواند نقش سازنده ای در تأمین منابع مالی، مادی و انسانی پلیس ترمیمی در تحقق اهداف بزه دیده شناسی حمایتی ایفا نماید.

دولت در جهت تأمین منابع مالی پلیس و در راستای فراهم نمودن منابع مالی برای توسعه ی مفهوم عدالت ترمیمی، چگونگی اجرا و ارزیابی آن می تواند نقش اساسی داشته باشد و در این زمینه برای فعالیت و حضور پلیس در حوزه ی ورود به عدالت ترمیمی ایجاد انگیزه نماید، چرا که بدون منابع مالی کافی قابلیت های پلیس در اجرای برنامه های عدالت ترمیمی محقق نمی شود. حامیان حقوق بزه دیده بر این باورند که بزه



دیده می‌بایست مورد حمایت و کمک رسانی دولت و جامعه مدنی قرار گیرد تا در وضعیت پیش‌جنایی و پس‌جنایی از این حمایت‌ها بهره‌مند گردد. دولت سهم عمده‌ای در تحقق مشارکت‌ها و حمایت از رویکردهای ترمیمی اجتماع محور و محلی دارد. کمک در احداث مکان‌های فیزیکی مناسب جهت تأسیس و تقویت سازمان‌های پلیسی-ترمیمی، واحدهای مشاوره و مددکاری، شوراهای حل اختلاف و تقویت نقش جامعه‌ی مدنی (سازمانهای مردم‌نهاد غیر دولتی NGOs و ...)، تقویت ارتباط قربانی-مجرم، تمرکز بر ایجاد فرصت‌های برابر و توزیع آن برای عموم مردم، توانمندسازی افراد آسیب‌پذیر و تأمین عدالت اجتماعی، می‌تواند اقدامات اساسی دولت در این راستا باشد. دولت باید نقش تسهیل‌گری در راستای ایفای تحقق یک سیاست ترمیمی کارآمدتر را در زمینه‌های جبران خسارت، حمایت مالی از بزه‌دیدگان، حمایت پزشکی اعم از آسیب‌های بدنی و روانی، حمایت عاطفی و حیثیتی، حمایت حقوقی و حمایت اجتماعی تقویت نماید. مع الوصف در حال حاضر می‌توان به موارد ذیل به عنوان مهم‌ترین چالش‌های ناظر بر سیاست جنایی اجرایی در حوزه عملکرد پلیس ترمیمی اشاره نمود.

۷-۱. چالش ناظر بر فقدان فضای مناسب و آرام برای اجرای فرآیندهای ترمیمی

بدون شک اجرای برنامه‌های ترمیمی (میانجیگری، نشست‌های گروهی و ...) نیازمند وجود فضای مناسب از نظر محل نشست، نور کافی، راحت بودن، نشستن، ایجاد فضای بحث و جدل، خلوت و ساکت بودن، مستقل بودن و ...، برای حضور طرفین و بیان دیدگاه‌های بزه‌کار و بزه‌دیده‌گان می‌باشد. متأسفانه امروزه فضای ارضایی و نامناسب‌کلانتری‌ها و معذوراتی که وجود دارد و همین‌طور عدم امکان اجرای برنامه‌های ترمیمی در دادرها و دادگاهها و فضاهایی اجاره‌ای نامناسب شوراهای حل اختلاف باعث گردیده است که هیچگاه نشست‌هایی که مقدمه‌ی صلح و سازش می‌باشد شکل نگیرد و این از چالش‌هایی است که پلیس در امر میانجی‌گری با آن روبروست.

۷-۲. چالش ناظر بر عدم حمایت از مأمورین پلیس در انجام مأموریت ترمیمی

اصولاً سازوکارهای حل و فصل بومی اختلافات با چالش ها و حساسیت ها و پیچیدگی های متعددی همراه است (انتخاب نوع پرونده جهت ارجاع، حفظ اسرار سهامداران، انتخاب زمان، مکان و محل مناسب، تعداد شرکت کنندگان، مشخصه ی حاضرین در فرآیندهای ترمیمی و ...) که این موضوعات سبب می گردد که هر مأموری به راحتی در مسیر ورود به این اندیشه نباشد. عدم حمایت های سازمان و دستگاه قضا از مأمورین نیروی انتظامی که به مأموریت های ترمیمی اهمیت می نهند و در این راستا بر اساس آنچه که در قانون تدوین شده است فعالیت خاصی دارند، و ممکن است مشکلاتی متوجه آنان شود، قطعاً موجبات دلسردی و روحیه ی شکست طلبی را در این مسیر تجربه خواهند نمود.

۸. پلیس ترمیمی و چالش های ناظر بر سیاست جنایی مشارکتی

سیاست جنایی در مفهوم موسع، در کنار پذیرش نقش حاکمیت در مهار و کنترل پدیده مجرمانه درعین حال نقش مهمی برای سازمان ها و نهادهای اجتماعی در کلیه مراحل پیشگیری از جرم، اصلاح و درمان مجرمین، حمایت از بزه دیدگان و تحقق اهداف بزه دیده شناسی حمایتی قائل می باشد، به گونه ای که بدون جلب حمایت حداکثری مشارکت های اجتماعی، نیل به اهداف سیاست جنایی و از جمله سیاست جنایی بزه دیده محور امکان پذیر نمی داند. بر این اساس در آنچه که با پلیس ترمیمی و سیاست جنایی بزه دیده محور مرتبط می شود، انجام مناسب وظایف پلیس ترمیمی در حوزه حمایت از بزه دیدگان، به برقراری تعامل مناسب سازمان پلیس با سایر نهادهای دستگاه عدالت کیفری و همچنین قوه قانونگذاری و قوه مجریه و همچنین تعامل سازنده سازمان پلیس با ارکان مختلف جامعه منوط می باشد. مفهوم مشارکت در معانی مختلفی همچون (۱) سهیم شدن، (۲) تقسیم کار، (۳) مسئولیت پذیری و (۴) اشتراک مساعی مورد استفاده قرار گرفته است. با این حال، به رغم برداشت های گوناگون، جملگی بر کاربرد مفید مشارکت در عرصه توسعه و رفع مشکلات اقتصادی و اجتماعی اتفاق نظر دارند (سعیدی، ۱۳۹۲: ۹) و ورود این واژه به قلمرو سیاست جنایی، جدیدترین و مهمترین گرایش سیاست جنایی را به وجود آورده است. سیاست جنایی مشارکتی در دوره معاصر



غرب، بنا به علل و عوامل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و جرم‌شناختی، به‌ویژه بحران ناکارآمدی و ناتوانی نظام عدالت کیفری در استفاده صرف از ابزارهای سنتی زرادخانه حقوق کیفری جهت مقابله با پدیده مجرمانه بروز پیدا کرد و از عمر آن بیش از چند دهه نمیگذرد. اما در همین مدت کوتاه آثار ارزشمند و قابل توجهی به جای گذاشته و به سرعت در حال تحول و تکامل است، تا جاییکه به رویکرد اصلی سیاست جنایی بسیاری از کشورها و سازمانهای بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد تبدیل شده است. به طور کلی، منظور از سیاست جنایی مشارکتی بررسی و مطالعه جایگاهی است که در سیاست جنایی یک کشور به جامعه مدنی از رهگذر اعطای نقش به بزهکار، بزه‌دیده و به‌ویژه کل جامعه یا مردم داده شده است. پاسخهایی که جامعه مدنی از طریق این ارکان سه‌گانه ارائه می‌دهد را اصطلاحاً پاسخهای جمعی یا اجتماعی می‌گویند (دل‌ماس - مارتی، 295-294) و (لازرژ، ۱۳۹۶، ۱۱۰). در این راستا می‌توان به موارد ذیل به عنوان مهم‌ترین چالش‌های سازمان پلیس در ارتباط با سیاست جنایی مشارکتی با رویکرد بزه‌دیده محوری اشاره نمود.

۹. چالش ناظر بر عدم تعامل مناسب بین پلیس و دستگاه قضایی

پلیس به عنوان سازمانی که هم در حوزه پیشگیری از جرم و پیشگیری از بزه‌دیدگی دارای وظایف مهم و خطیری می‌باشد و هم در حوزه ضابطیت دادگستری و کشف جرایم نقش مهمی در فرایند کیفری و حفظ حقوق بزه‌دیدگان بر عهده دارد، ضروری است تعامل مناسبی با دستگاه قضایی در هر یک از دو حوزه پیشگیری و کشف جرم داشته باشد. مع الوصف شاهد آن هستیم که در هر یک از دو حوزه مذکور چالش‌های مختلف تعاملی بین پلیس و دستگاه قضایی وجود دارد. معمولاً نگاه سنتی دستگاه قضایی به رابطه عمودی این دستگاه با پلیس یکی از چالش‌های مهم در تعامل مناسب بین این دو نهاد در همه حوزه‌ها و از جمله حوزه پیشگیری از بزه‌دیدگی و حوزه تأمین حقوق بزه‌دیدگان مطرح می‌باشد. در این راستا ضروری است تا با تشکیل کمیته‌ای متشکل از نمایندگان صلاحیت‌دار هر دو سازمان، چالش‌های موجود تعاملی بین پلیس و دستگاه قضایی را شناسایی و نسبت به برطرف نمودن آنها به منظور حمایت

مؤثر از بزه دیدگان و تأمین اهداف بزه دیده شناسی حمایتی، راهکارهای علمی و عملی مناسب را ارائه دهد.

۱۰. چالش ناظر بر محیط فرهنگی حوزه عملکرد پلیس ترمیمی

عدالت ترمیمی نباید بدون توجه به واقعیات جامعه در نظر گرفته شود (استدلال دیدگاه پست مدرن یا فرانگرا). چرا که عدالت ترمیمی بازتابی از آداب و رسوم و بطور کلی عرف آن جامعه ی محلی خاص مورد نظر خواهد بود. جامعه ی ایرانی یک جامعه ی چند فرهنگی است، سازمان پلیس در جوامع و شهرها باید تلاش نماید تا از بکارگماردن مأموران آشنا به فرهنگ و آداب و رسوم سنتی محل خدمت آنها استفاده نماید. این موضوع از این جهات دارای اهمیت خاص می باشد که بسترهای عدالت ترمیمی مبتنی بر سنتهای بومی و محلی حل و فصل اختلافات می باشند. لازم است به افسران پلیس آموزش داده شود که مهارتهای تفسیری و تحلیلی در مسیر چگونگی رفتار با فرهنگ محل خدمت خود را فرا گیرند. بدون شک جلب مشارکت اجتماعی در اجرای برنامه های حمایت محور پلیس ترمیمی نیازمند فرهنگ سازی مناسب در جامعه است. فرهنگ سازی را می توان فرآیندی دانست که موجبات محتوا سازی، ساختاریابی، اصلاح بخشی و مشارکت دهی اجتماعی را از رهگذر تعامل گرایی جوامع فراهم می سازد. فرهنگ سازی از طریق واسطه های فرهنگی در سه مرحله ی تولید، توزیع و مصرف محصولات فرهنگی مربوط به خلاقیت های بشری در عرصه ی هنر و دانش صورت می پذیرد که موجب تغییر ذهنیت ها اعتقادات، ایدئولوژی ها و انتقال اطلاعات و شیوه های زندگی در فرآیند تطابق افراد با محیط پیرامون می شود. برای اجرای فرآیندهای ترمیمی، به اصلاحات فرهنگی عمیقی نیاز است، آگاهی بخشی عمومی و تغییر تدریجی ذائقه ی کیفی مردم و بزه دیدگان به سمت و سوی فرهنگ اسلامی صلح و مدارا، اهمیت و جایگاه عدالت ترمیمی به عنوان یک اصل قرآنی، نهادینه شدن فرهنگ صبر و مهربانی، صله ی رحم، تشویق به خویشتن داری، ترمیم خسارت، عفو و صلح، و همچنین آگاه ساختن سهامداران عدالت کیفی به پیامدهای تداوم منازعه و این اصلاحات باید در چند محور مورد توجه قرار گیرد، یکی در

پاسخ ملایم به بزه و دیگری در موقعیت های چند فرهنگی است (شیری، ۱۳۹۶، ۴۶۸/۱).

۱۱. چالش ناظر بر عدم تعامل مناسب پلیس با نهادها و سازمانهای دولتی

مشارکت پلیس بیگانگی اجتماعی را تقلیل میدهد و از ایجاد آثار منفی روحی روانی در مردم مانند بی اعتمادی، بی اعتنائی، تکروری، نداشتن تعاون و عدم تحرک در تأمین و برقراری امنیت جلوگیری می کند و در مقابل همبستگی، تعاون و وحدت ملی را در نظم و انضباط اجتماعی تقویت میکند و چنانچه نظام مشارکت پلیس در جامعه به درستی پایه گذاری شود، نتایج مثبت دیگری به دنبال دارد که از جمله آنها می توان به حاکمیت معنویت و اخلاق بر جامعه، افزایش بهره وری در کار، یگانگی بیشتر میان مردم و مواردی نظیر آن اشاره نمود. تعامل و همیاری پلیس با سازمانها و نهادهای دولتی نقش مهمی در اجرای برنامه های حمایتی از سوی پلیس ترمیمی دارد و از این رو ضروری است تا سازمان پلیس با کلیه سازمان ها و نهادهای دولتی اعم از آموزشی، فرهنگی، اقتصادی، بهداشتی و رفاهی و به ویژه سازمان های حمایتی تعامل مناسب و سازنده را به منظور تأمین حداکثری حقوق بزه دیدگان برقرار نماید.

نتیجه گیری

تحقیق حاضر تحت عنوان «چالش های پلیس ترمیمی در سیاست جنایی بزه دیده محور» با هدف تعیین مهم ترین چالش های پیش روی سازمان پلیس در حمایت از بزه دیدگان و تحقق اهداف بزه دیده شناسی حمایتی در قالب سیاست جنایی بزه دیده محور انجام گرفته است. بدیهی است بدون تدوین و اجرای سیاست جنایی علمی و عملی و کارآمد با رویکرد بزه دیده محوری که در آن تمام ارکان حاکمیت در قالب قوای سه گانه مقننه، مجریه و قضاییه در کنار جلب مشارکت مردمی به درستی ایفای نقش نمایند، امکان سخن گفتن از پلیس ترمیمی و تحقق اهداف بزه دیده شناسی حمایتی امکان پذیر نخواهد بود. با توجه به منوط بودن تحقق اهداف بزه دیده شناسی حمایتی به تدوین و اجرای سیاست جنایی بزه دیده محور و از آنجایی که سازمان پلیس نقش مهمی در حمایت از بزه دیدگان ایفا می نماید، بنابراین چالش های پیش روی سازمان پلیس در هریک از مراحل چهارگانه سیاست جنایی مورد بررسی قرار گرفته که نتایج حاصل از

تحقیق نشان می دهد: نخست: در قلمرو سیاست جنایی تقنینی که مربوط به خلاء ها، نواقص، ابهامات و تعارضات قانونگذاری می باشد، شاهد عدم تدوین مقررات قانونی مناسب در هر یک از سه حوزه (۱) چالش های تقنینی ناظر بر وظایف، اختیارات، مسئولیت ها و تعاملات سازمان پلیس در حوزه بزه دیده شناسی حمایتی، (۲) چالش های تقنینی ناظر بر نقش پلیس در میانجی گری و صلح و سازش بین اصحاب دعوا (۳) چالش های تقنینی ناظر بر ساختار مددکاری و دوایر مشاوره پلیس می باشیم. دوم: در قلمرو سیاست جنایی قضایی که مربوط به شیوه عملکرد سازمان پلیس به عنوان یکی از نهادهای دستگاه عدالت کیفری در اجرای برنامه های عدالت ترمیمی و حمایتی از بزه دیدگان می باشد، مهم ترین چالش های پیش رو را می توان در قالب چهار محور به این شرح خلاصه نمود: (۱) چالش ناظر بر ضعف دانش ترمیمی در سازمان پلیس، (۲) چالش ناظر بر تفاسیر سنتی پلیس، (۳) چالش ناظر بر تورم کیفری، (۴) چالش های ناظر بر تعامل پلیس و بزه دیده. سوم: در قلمرو سیاست جنایی اجرایی که مربوط به حمایت مالی و مادی دولت به عنوان قوه مجریه از برنامه های پلیس ترمیمی می باشد، چالش های پیش روی سازمان پلیس را می توان در دو محور شامل: (۱) چالش ناظر بر فقدان فضای مناسب و آرام برای اجرای فرآیندهای ترمیمی، (۲) چالش ناظر بر عدم حمایت از مأمورین پلیس در انجام مأموریت ترمیمی طبقه بندی نمود. چهارم: در قلمرو سیاست جنایی مشارکتی که مربوط به جلب مشارکت سازمان های دولتی و نهادهای اجتماعی در اجرای برنامه های پلیس ترمیمی می باشد، مهم ترین چالش های سازمان پلیس عبارتند از: (۱) چالش ناظر بر عدم تعامل مناسب بین پلیس و دستگاه قضایی، (۲) چالش ناظر بر محیط فرهنگی حوزه عملکرد پلیس ترمیمی (۳) چالش ناظر بر عدم تعامل مناسب پلیس با نهادها و سازمانهای دولتی با توجه به نتایج حاصل از تحقیق به منظور رفع چالش های تقنینی، قضایی، اجرایی و مشارکتی پیش روی پلیس ترمیمی در تحقق اهداف بزه دیده شناسی حمایتی انجام اقدامات مشروحه ذیل ذیل ضروری بوده که در قالب پیشنهاد های تحقیق ارائه می گردد: -تدوین سیاست گذاری قانونی در قالب سیاست جنایی بزه دیده محور و ترسیم منشور حقوق بزه دیدگان در مراحل مختلف دادرسی و از جمله در سازمان پلیس با تعیین وظایف، اختیارات، مسئولیت ها و تعاملات درون



سازمانی و برون سازمانی و همچنین تعامل با نهادهای اجتماعی در اجرای برنامه های حمایتی و عدالت ترمیمی. - تدوین تدریجی دادرسی ترمیمی در سیاست های تقنینی و همینطور مطالبه ی رفع محدودیت ها و ابهامات تقنینی موجود در زمینه اختیارات مداخله گرایانه ی ترمیمی پلیس . - آموزش های بدو خدمت در مراکز آموزشی و حین خدمت در یگان های انتظامی با هدف ارتقای مهارتهای دانش ترمیمی ؛ شناخت اصول، ارزش ها، اهداف، کاربرد و نتایج، درک مفهوم و مصادیق رویه های عدالت ترمیمی به مأمورین نیروی انتظامی . - تربیت پلیس تخصصی با داشتن دانش و مهارت کافی در اجرای برنامه های ترمیمی و تصالحو و به کارگیری آنها در مراکز مشاوره و مددکاری اجتماعی در یگان های انتظامی - تلاش در جلب همکاری بزه دیدگان با سازمان پلیس در ارائه گزارش بزه دیدگی، همکاری در کشف جرم، شناسایی و دستگیری مجرمین و اجرای برنامه های میانجی گری و صلح و سازش میان اصحاب دعوی - توسعه تعاملات درون سازمان و برون سازمانی پلیس ترمیمی به منظور هماهنگی و هم افزایی با سازمان های دولتی و نهادهای اجتماعی در جهت حمایت حداکثری از بزه دیدگان - تلاش در جهت گسترش فرهنگ مصالحه و سازش با رویکرد عدالت ترمیمی در جامعه مدنی با هدف تأمین حقوق حداکثری بزه دیده - تقویت نقش حمایتی دولت از سازمان پلیس در قالب تأمین بودجه مالی و امکانات موردنیاز در اجرای فرایندهای عدالت ترمیمی - گسترش سطح آگاهی عمومی در خصوص بسترهای عدالت ترمیمی، شناخت ارزشها، اصول و اهداف این اندیشه و همینطور شناخت آسیب های ناشی از عدالت سزادهی .

منابع

- آدینه وند، سلمان و غنی متحی، طارق (۱۳۹۴)، حقوق متقابل مردم و نیروی انتظامی، چالش ها و راهکارها، فصلنامه مطالعات علوم اجتماعی، شماره ۸۲ .
- آریانیپور، عباس و کاشانی، منوچهر (۱۳۷۰)، فرهنگ انگلیسی و فارسی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات سپهر.
- افراسیابی، علی و خالقی، ابوالفتح (۱۳۹۳)؛ مدیریت پیشگیری وضعی از جرم در پلیس ایران، پژوهش حقوق کیفری، سال سوم، شماره ۹.

حسینی، سید رضا (۱۳۸۵)، خط مشی ایجاد مراکز مشاوره و مددکاری اجتماعی در نیروی انتظامی، مجموعه مقالات همایش بررسی نقش روانشناسی، مشاوره و مددکاری اجتماعی در تأمین و توسعه امنیت روانی اجتماعی، تهران.

دلماش مارتی، می ری (۱۳۹۵)، نظام های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ سوم، تهران: نشر میزان.
 رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۴)، بزه دیدگان و نظام عدالت جنایی، حقوقی دادگستری، ۶۹ (۵۲ و ۵۳): ۷۵-۱۱۸.

رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۴)؛ بزه دیدگان و نظام عدالت جنایی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۲ و ۵۳.

رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۹۰)؛ بزه دیده شناسی حمایتی، انتشارات دادگستر، چاپ دوم.
 رایجیان اصلی، مهدی (۱۳۹۲)؛ تحلیل بزه دیده شناسانه جرم اسیدپاشی، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری.
 سعیدی، محمدرضا (۱۳۸۲)، درآمدی بر مشارکت مردمی و سازمان های مردم نهاد، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.

شیری، عباس (۱۳۸۵)، فرآیندهای عدالت ترمیمی، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، شماره ۱.
 شیری، عباس (۱۳۹۶)؛ زمینه حقوق جزای عمومی، نشر میزان، چاپ اول.
 عابدی سوستانی، احمد (۱۳۹۰)؛ چالش ها و راهکارهای ارزشیابی اثربخشی برنامه های اجتماعی، سال سوم، شماره دوم

عظیم زاده اردبیلی، فائزه (۱۳۹۰)؛ حقوق خانواده در اسلام و غرب، چاپ اول.
 غلامی، حسین (۱۳۸۷)، تکرار جرم، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
 قوام، میرعظیم (۱۳۹۰)، نقش پلیس در حمایت از بزه دیده و کاهش آسیب های ناشی از جرم، چاپ اول، تهران، حدیث کوثر.

لازرز، کریستین (۱۳۷۵)، سیاست جنایی، برگردان: علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ نخست، تهران: انتشارات یلدا.

لازرز، کریستین (۱۳۸۱)، درآمدی به سیاست جنایی، برگردان: علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ نخست، تهران: میزان.

مقدسی، محمداقبر، میرزایی، محمد، غنی، کیوان (۱۳۹۷)، برنامه های ترمیمی پلیس با تکیه بر قانون آیین دادرسی کیفری و رویه عملی پلیس ایران، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال نهم، شماره اول، بهار و تابستان.

نجفی ابرآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید (۱۳۷۷): دانشنامه جرم شناسی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.

نجفی ابرآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید (۱۳۷۷): دانشنامه جرم شناسی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.

هان هسی، جای (۱۳۹۷)، بررسی رویه عملی در زمینه عدالت ترمیمی در تایوان، در: چکیده مقالات دومین همایش دوسالانه بین المللی عدالت ترمیمی؛ پل ارتباطی میان تمدن های جاده ابریشم، چاپ اول، انتشارات میزان.

Braithwaite, J. (2002). Restorative justice and responsive regulation. Oxford: Oxford University Press.

Dressler, W. (2002) A Working Definition of Culture, Department of Anthropology and School of Social Work, University of Alabama.

Freivalds, (1996), Balanced and restorative justice, p.17

Hoyle, C. (2012), "Victims, the criminal process, and restorative justice", in Maguire, M, Morgan, R. & Reiner, R., (Eds.), The Oxford handbook of criminology, Fifth Edition, Oxford: Oxford University Press.

Marshall, T. (1996), "The evolution of restorative justice in Britian", European Journal on Criminal Policy and Research, Vol.4 (4), pp.21-43.

Morris, A. and Maxwell, G. (2003) 'Restorative justice for adult offenders: the New Zealand Case', in L. Walgrave (ed.), Repositioning Restorative Justice. Cullompton: Willan.

O Manhonry, D., Chapman, T. & Doak, J. (2002) Restorative cautioning: A study of police-based restorative cautioning pilots on Northern Ireland, Northern Ireland and Statistical Series Report 4, Belfast, Statistics and Research of the Northern Ireland Office.

Peters, T. (2001), Victimization mediation ET pratigues orients vars la reparation in R Cario ET D. salas, (Eds.), d justice ET victim's lavers Harmattan, Vol.1.

Wilcox, A. & Young, R. (2007), "How green was thames valley? Policing the image of restorative justice cautions", Policing and Society, Vol.17 (2)

Young, R. & Hoyle, C. (2003), "New improved police-led restorative justice? Action-research and the thames valley police initiatic", in Von Hirsch, A.,

Roberts, J.V. & Bottoms, A. (Eds.), Restorative justice and criminal justice: Competing or reconcilable paradigms, Oxford: Hart Publishing.